

پیش‌بینی اضلاع مدل سه‌گانه خانواده ایرانی (احساس ما بودن، مرز منعطف، پیوستن) بر اساس سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی همسران

Predicting the Sides of Family Triad Model (We-Ness, Boundary, Joining) Based on Marriage Age, Duration of Marriage, Cognitive Emotion Regulation and Spouse's Attachment Style

<https://dx.doi.org/10.52547/JFR.18.3.515>

Z. Hajizade Khanamani, M.A.

Department of consultation, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

M. Cheraghi Ph.D.

Department of Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

J. Fathabadi Ph.D.

Department of Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

✉ زهره حاجی‌زاده خانامانی

گروه مشاوره، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر مونا چراغی

گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر جلیل فتح‌آبادی

گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲

دریافت نسخه اصلاح‌شده: ۱۴۰۱/۶/۶

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۷/۳۰

Abstract

Iranian family triad model has been developed to describe the relationships of spouses with each other and with their in-laws. This study aims to predict the sides of the Iranian family triad model based on marriage age, duration of marriage, cognitive emotion regulation and spouse's attachment style.

چکیده

مدل سه‌گانه خانواده ایرانی برای توصیف روابط همسران با یکدیگر و با خانواده‌های اصلی هر کدام از آن‌ها شکل گرفته است. هدف از پژوهش حاضر، پیش‌بینی اضلاع مدل سه‌گانه خانواده ایرانی بر اساس سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی همسران بود.

✉ Corresponding author: Department of Psychology, Faculty of Psychology and Education, University of Shahid Beheshti, Tehran Iran.
Email: zhhajizade@gmail.com

✉ نویسنده مسئول: تهران، ولنجک، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، گروه مشاوره
zhhajizade@gmail.com پست الکترونیکی:

chment styles. 404 married people who live in Tehran (120 males and 284 females) participated in this study. marriage age, duration of marriage, cognitive emotion regulation and spouse's attachment styles, can predict the sides of the triad family model significantly.

Among cognitive emotion regulation strategies, catastrophizing strategy predicts we-ness with a spouse, assessing the boundary between spouse and family of spouse, and joining the spouse family. Other strategies had no significant effect on variables. Among three other predictive variables, only the duration of marriage was able to predict we-ness with spouse and marriage age and attachment styles were not significantly meaningful in this model. Based on the obtained results, by providing necessary training about attachment styles and emotion regulation strategies to couples and individuals before marriage, their relationship with each other and with the in-laws can be improved.

Keywords: Family Triad Model, Marriage Age, Duration of Marriage, Cognitive Emotion Regulation, Attachment Styles.

۴۰۴ نفر از افراد متأهل ساکن تهران (۱۲۰ مرد و ۲۸۴ زن) در این پژوهش شرکت کردند. نتایج نشان داد که مؤلفه‌های سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی همسران در کنار هم می‌توانند پیش‌بینی‌کنندهٔ اضلاع مدل سه‌گانهٔ خانواده باشند. از بین راهبردهای تنظیم شناختی هیجان، فقط راهبرد فاجعه‌آمیزخوانی قادر به پیش‌بینی معنادار احساس ما بودن با همسر، ارزیابی مرز بین همسر و خانوادهٔ همسر و پیوستن به خانوادهٔ همسر بود. از بین سه متغیر پیش‌بین دیگر نیز، فقط متغیر طول مدت ازدواج قادر به پیش‌بینی احساس ما بودن با همسر بود و متغیرهای سن ازدواج و سبک‌های دلبستگی، به لحاظ آماری، مشارکت معناداری در این مدل نداشتند. بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان بیان کرد که طول مدت ازدواج کمتر، استفاده از برخی راهبردهای تنظیم شناختی هیجان و سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی در افراد متأهل می‌تواند در کنار یکدیگر اضلاع مدل سه‌گانهٔ خانواده را پیش‌بینی کند.

کلیدواژه‌ها: مدل سه‌گانهٔ خانوادهٔ ایرانی، سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان، سبک‌های دلبستگی

مقدمه

ازدواج بخش مهمی از حیات اجتماعی اکثر انسان‌هاست. با وجود تغییرات صورت‌گرفته در حیطهٔ خانواده و تصمیم برخی افراد برای مجردماندن در تمام عمر، همچنان میل به ازدواج و تشکیل خانواده در بین اکثر افراد جامعه وجود دارد (آزاد ارمکی،^۱ ۱۳۸۶). آنچه از خود ازدواج مهم‌تر است، موفقیت در این رابطه و پایداری آن است. در شکل‌گیری یک ازدواج موفق عوامل بسیاری دخیل‌اند. برخی از این عوامل به خود همسران مربوط می‌شوند (زیناه، نصیر، روزی و نورینی،^۲ ۲۰۱۲؛ کار و بوئر،^۳ ۲۰۰۹ و ملترز و مک‌نالتی،^۴ ۲۰۱۰) و بعضی از آن‌ها در رابطهٔ دو طرف شکل می‌گیرند (بوئر، جوپ، کار، سوسینسکی و کیم،^۵ ۲۰۱۴). برخی از عوامل مؤثر بر کیفیت ازدواج نیز عواملی فرهنگی هستند (توکلی، نیکبخت نصیرآبادی، بهبودی‌مقدم

و همکاران،^{۱۶} ۲۰۱۷). مفهوم عشق و ازدواج و تعریفی که افراد از رابطه زناشویی خوب دارند، در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است (هاتفیلد، راپسون و مارتل،^۷ ۲۰۰۷).

در فرهنگ ایرانی، ازدواج فقط پیوند بین زن و مرد نیست، بلکه پیوند بین دو خانواده است. هرکدام از همسران علاوه بر اینکه عضوی از خانواده‌ای که با همسرشان تشکیل داده‌اند، هستند، هنوز هم به‌عنوان عضوی از خانواده اصلی خود محسوب می‌شوند و از طرفی لازم است به خانواده همسر خود بپیوندند (چراغی، مظاهری، موتابی و همکاران،^۸ ۲۰۱۹). طبق تحقیقات چراغی و همکاران (۲۰۱۹)، در جامعه ایرانی، مدلی به دست آمده که تحت عنوان مدل سه‌گانه خانواده ایرانی نام‌گذاری شده است. در این مدل، بر این موضوع تأکید شده است که در یک رابطه زوجی، علاوه بر احساس ما بودن که بین همسران وجود دارد، لازم است بین زوج و خانواده‌های اصلی آن‌ها نیز رابطه مناسبی شکل گیرد. در حالت ایدئال یک ازدواج، همسران با یکدیگر احساس ما بودن دارند، بین همسر میانجی و خانواده‌اش مرزهای منعطفی شکل گرفته و همسر فرزند به خانواده همسر پیوسته است.

چندین عامل می‌توانند بر اضلاع سه‌گانه این مدل تأثیر بگذارند. تاکنون پژوهش‌هایی درباره اضلاع مدل صورت گرفته است که به تأثیر عواملی مانند ویژگی‌های شخصیتی (محب،^۹ ۱۳۹۶)، طرحواره‌های ناسازگار اولیه (یوسفی،^{۱۰} ۱۳۹۹) و مراحل مختلف چرخه زندگی (کارایی،^{۱۱} ۱۳۹۶) بر مؤلفه‌های احساس ما بودن با همسر، ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر و پیوستن به خانواده همسر پرداخته‌اند. از بین عوامل دیگری که ممکن است بر اضلاع این مدل تأثیر بگذارند، برخی عوامل هستند که به نظر می‌رسد بر اساس پیشینه پژوهشی بیشترین همبستگی را با مؤلفه‌های مدل داشته باشند. یکی از این عوامل مهم و تأثیرگذار، سن ازدواج است (ولدخانی، محمودپور، فرح‌بخش و همکاران،^{۱۲} ۱۳۹۵). سن ازدواج چگونگی شکل‌گیری و ادامه‌یافتن رابطه زوجین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بین رضایت از زندگی و سازگاری زناشویی در افرادی که ازدواج زودهنگام و دیر هنگام دارند، تفاوت وجود دارد (ارشد^{۱۳} و همکاران، ۲۰۱۴). ساختار قدرت (نصرالله^{۱۴} و همکاران، ۲۰۱۴) و وضعیت اقتصادی خانواده (جین و کورز،^{۱۵} ۲۰۰۷) نیز می‌توانند تحت تأثیر سن ازدواج قرار گیرند.

علاوه بر سن ازدواج، مؤلفه دیگری که بر موفقیت افراد در یک ازدواج تأثیرگذار است، تغییرات روابط زوج‌ها در گذر زمان است. زوجین در مسیر ازدواج خود از مراحل تقریباً مشابهی عبور می‌کنند که هر یک از این مراحل تغییراتی را در زندگی زناشویی آن‌ها به وجود می‌آورد (گلدنبرگ^{۱۶} و گلدنبرگ، ۱۳۹۵). گذشت زمان، کسب شناخت بیشتر از یکدیگر، تولد و تحول بچه‌ها و در نهایت ترک کردن خانه و مستقل شدن آن‌ها بر روابط زوج‌ها تأثیر می‌گذارد (آروفیاتی،^{۱۷} ۲۰۱۰). به‌طور کلی می‌توان گفت طول مدتی که زوجین با یکدیگر زندگی می‌کنند بر کیفیت ازدواج آن‌ها تأثیر دارد (زیناه و همکاران، ۲۰۱۲).

عوامل دیگری که بر کیفیت رابطه زوجین تأثیر می‌گذارند، هیجانانگیز و نحوه تنظیم آن‌ها در زندگی مشترک هستند (وتر و اسرودر،^{۱۸} ۲۰۱۵). ازدواج را می‌توان نوعی دادوستد هیجانی بین زوجین در نظر گرفت که هر دوی آن‌ها در حال مبادله هیجانانگیز خود با یکدیگر هستند (فروزتی و ایورسون،^{۱۹} ۲۰۰۷). اگرچه هیجانانگیز عموماً به‌عنوان نیروهای مهارگسیخته در نظر گرفته می‌شوند، افراد می‌توانند از جنبه‌های مختلف، هیجانانگیزان را کنترل کنند (راترمنند، وس و ونتورا،^{۲۰} ۲۰۰۸؛ گروس،^{۲۱} ۱۹۹۸). چگونگی تنظیم

هیجان‌ات بر جنبه‌های مختلف یک رابطه، از جمله جنبه‌های رفتاری، احساسی، شناختی و جسمانی تأثیر می‌گذارد (کلین^{۲۲} و همکاران، ۲۰۱۶). یکی از روش‌هایی که افراد به وسیله آن به تعدیل و اصلاح تجربیات هیجانی خود می‌پردازند، تنظیم شناختی هیجان است. این شیوه از روش‌های شناختی که شامل سرزنش خود، پذیرش، نشخوار ذهنی، اتخاذ دیدگاه، تمرکز مجدد مثبت، ارزیابی مجدد مثبت، تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، فاجعه‌آمیزانگاری و سرزنش دیگران می‌شود، برای مدیریت هیجان استفاده می‌شود (گروس و تامپسون^{۲۳}، ۲۰۰۷). تنظیم شناختی هیجان نه تنها در زندگی شخصی افراد، بلکه در ارتباط آن‌ها با شریک زندگی‌شان نیز تأثیرگذار است. زوج‌هایی که از روش‌های سازگارانه تنظیم شناختی هیجان، مانند اتخاذ دیدگاه، تمرکز مجدد مثبت، ارزیابی مجدد مثبت و تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، در شرایط استرس‌زای زندگی‌شان بهره می‌گیرند، مهارت‌های مقابله‌ای بهتری دارند و از رابطه خود بیشتر راضی هستند (روسو، بودنمن و کیسر^{۲۴}، ۲۰۱۸).

عامل دیگری که کیفیت رابطه یک زوج را تحت تأثیر قرار می‌دهد، سبک دلبستگی هریک از همسران است (یارنوز یابن^{۲۵}، ۲۰۱۰؛ هدن، اسمیت و وبستر^{۲۶}، ۲۰۱۴؛ شیور و میکولینسر^{۲۷}، ۲۰۰۵). سبک دلبستگی یک پیوند عاطفی قوی و پایدار با افراد خاص است (بالبی^{۲۸}، ۱۹۷۵). این پیوند درونی در ارتباط با افراد مهم در طول زندگی هر فرد شکل می‌گیرد (سیمپسون، رولز و فیلیپس^{۲۹}، ۱۹۹۶). سبک‌های دلبستگی جنبه‌های وسیعی از زندگی و روابط ما را تحت تأثیر قرار می‌دهند. دلبسته‌های ایمن در برقراری روابط صمیمانه با شریک زندگی خود مشکلی ندارند (بارنس، دادسون، وود، توماس و کیمبرلی^{۳۰}، ۲۰۱۷) و روابط موفق‌تری را شکل می‌دهند (یارنوز یابن، ۲۰۱۰). در عوض افرادی که سبک دلبستگی اضطرابی و اجتنابی دارند، در شکل‌دادن روابط مثبت با شکست مواجه می‌شوند. افراد دلبسته اضطرابی بیشتر از چیزی که شریک زندگی‌شان به آن نیاز دارد، به او توجه و از او مراقبت می‌کنند (میکولینسر و شیور، ۲۰۰۳؛ شیور و میکولینسر، ۲۰۰۵) افراد دوری‌جو نیز در رابطه از صمیمیت و نزدیکی فاصله می‌گیرند و با رابطه درگیر نمی‌شوند (شیور و میکولینسر، ۲۰۰۵). در نتیجه، هیچ‌کدام از این دو دسته افراد رضایت بالایی از روابط خود ندارند (هدن و همکاران، ۲۰۱۴؛ شیور و میکولینسر، ۲۰۰۵).

بر اساس اهمیتی که این متغیرهای پیش‌بین در پیشینه پژوهشی مربوط به کیفیت ازدواج افراد دارند، چنین به نظر می‌رسد که می‌توانند میزان همبستگی بالایی با اضلاع مدل سه‌گانه خانواده داشته باشند. سن ازدواج و طول مدت ازدواج از بین متغیرهای جمعیت‌شناختی، درصد بالایی از همبستگی را با مؤلفه‌های نزدیک به احساس ما بودن مثل رضایت زناشویی و سازگاری زناشویی دارند (ارشد و همکاران، ۲۰۱۴؛ زیناه و همکاران، ۲۰۱۲). همچنین از بین متغیرهای فردی، سبک دلبستگی و تنظیم شناختی هیجان با این مؤلفه‌ها همبستگی خوبی داشته‌اند (هدن و همکاران، ۲۰۱۴؛ روسو و همکاران، ۲۰۱۸). با وجود این، تاکنون تحقیقی که به صورت مستقیم به بررسی مؤلفه‌های سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی بر اضلاع این مدل پرداخته باشد، صورت نگرفته است. به طوری که در مطالعات پیشین تنها به بررسی اثر چند عامل محدود بر مؤلفه‌های مذکور پرداخته شده و نقش عوامل دیگر بررسی نشده است. بنابراین تحقیق حاضر با هدف پیش‌بینی این سه مقوله مهم، احساس ما بودن با همسر، ارزیابی مرز بین

همسر و خانواده همسر و پیوستن به خانواده همسر، بر اساس سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی، به دنبال این است که نتایج جدید و مهم‌تری را از این زاویه به دست دهد.

روش

جامعه آماری، روش نمونه‌گیری، حجم نمونه و فرایند اجرای پژوهش

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه افراد متأهل ساکن تهران می‌شود که حداقل یک سال از شروع زندگی مشترکشان گذشته باشد و حداقل یک عضو (مادر، پدر، خواهر و برادر) در خانواده اصلی همسرشان وجود داشته باشد. نمونه‌گیری به شیوه در دسترس صورت گرفت. حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران محاسبه شد. از آنجایی که حجم جامعه، یعنی افراد متأهل ساکن شهر تهران، ۶۸۶۲۰۱۵ نفر می‌باشد، تعداد نمونه ۳۸۴ نفر در نظر گرفته شد. به‌منظور انجام پژوهش، پس از انتخاب تعداد نمونه موردنیاز، چند منطقه از شهر تهران شامل منطقه ۱، ۲، ۳، ۶، ۱۱، ۱۶ و ۲۰ به‌صورت تصادفی انتخاب شد. سپس از هر منطقه تعدادی از مکان‌ها، مانند کتابخانه‌ها، پارک‌ها، فروشگاه‌ها، مغازه‌ها، مساجد و سراهای محله، برای توزیع پرسش‌نامه‌ها در نظر گرفته شد. پس از آن پرسش‌نامه‌ها بین افرادی که ملاک‌های ورود به پژوهش را داشتند، توزیع شد. تعداد ۲۵۰ پرسش‌نامه از این طریق و به صورت حضوری تکمیل شد. در ادامه، به‌دلیل شیوع ویروس کرونا، تکمیل تعداد ۱۷۸ پرسش‌نامه به صورت مجازی و با فرم الکترونیکی صورت گرفت. به‌منظور توزیع پرسش‌نامه‌ها به صورت مجازی، ابتدا فرم الکترونیکی پرسش‌نامه‌ها در سایت تهیه شد و سپس به‌منظور پاسخ‌دهی افراد، در شبکه‌های اجتماعی مختلف مانند واتس‌آپ، تلگرام و اینستاگرام قرار گرفت. پس از کنارگذاشتن پرسش‌نامه‌هایی که ناقص بودند، تجزیه و تحلیل داده‌ها با تعداد ۴۰۴ پرسش‌نامه و با استفاده از آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه هم‌زمان صورت گرفت. ۱۲۰ نفر از افراد شرکت‌کننده در پژوهش حاضر مرد و ۲۸۴ نفر از آن‌ها زن بودند. تعداد افرادی که در سن زیر ۲۰ ازدواج کرده بودند ۸۲ نفر، افرادی که بین ۲۰ تا ۳۵ سالگی ازدواج کرده بودند ۳۱۲ نفر و افرادی که در سن بالای ۳۰ ازدواج کرده بودند ۱۰ نفر بود. افرادی که بین ۱ تا ۱۰ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود ۲۱۳ نفر، افرادی که بین ۱۱ تا ۲۰ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود ۱۰۹ نفر، افرادی که بین ۲۱ تا ۳۰ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود ۵۸ نفر، افرادی که بین ۳۱ تا ۴۰ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود ۱۸ نفر و افرادی که بین ۴۱ تا ۵۰ سال از ازدواج آن‌ها گذشته بود ۶ نفر بودند.

ابزار سنجش

مقیاس سیستمی مثلثی (FTSS)^{۲۱}: مقیاس سیستمی مثلثی خانواده در سال ۱۳۹۶ توسط چراغی و همکاران، با هدف سنجش کیفیت روابط همسران و خانواده‌های اصلی آن‌ها در بافت فرهنگی ایران، بر مبنای مدل سه‌گانه خانواده ایرانی ساخته شده است. این مقیاس شامل سه زیرمقیاس احساس ما بودن، مرز منعطف و پیوستن می‌باشد. پرسش‌نامه دارای ۸۷ گویه می‌باشد. روش نمره‌دهی به گویه‌ها به شیوه لیکرت است. پاسخ‌ها به صورت طیفی، نمره‌ای بین ۰ تا ۴ دارند که برخی از آن‌ها به صورت مستقیم و برخی دیگر به

صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شود. نمره سؤالات مربوط به هر خرده‌مقیاس با هم ترکیب می‌شوند و نمره کل آن خرده‌مقیاس به دست می‌آید. نمره بالاتر، نشان‌دهنده وضعیت بهتر در هر ضلع مثلث است. روایی صوری و روایی سازه این پرسش‌نامه مورد تأیید می‌باشد. برای بررسی روایی صوری پرسش‌نامه، نظر هشت نفر از متخصصان حیطه زوج‌درمانی و خانواده‌درمانی مورد بررسی قرار گرفت. متخصصان از نظر صوری و محتوایی^{۲۷} توان پرسش‌نامه را در سنجش سه مقوله احساس ما بودن با همسر، ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر و پیوستن به خانواده همسر مناسب ارزیابی کردند. برای تعیین ضریب توافق از ضریب همبستگی درون‌طبقه‌ای استفاده شد. ضریب توافق محاسبه شده برای خرده‌مقیاس احساس ما بودن با همسر ۰/۸۴، ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر ۰/۸۱ و پیوستن به خانواده همسر ۰/۸۶ بود. برای تعیین پایایی پرسش‌نامه از روش همسانی درونی استفاده شده است که ضریب آلفای کرونباخ^{۲۸} برای تمام سؤالات پرسش‌نامه ۰/۹۸ و برای خرده‌مقیاس‌های احساس ما بودن، مرز و پیوستن به ترتیب ۰/۹۴، ۰/۹۶ و ۰/۹۷ بود. در بررسی پایایی^{۲۹} پرسش‌نامه به روش آزمون - بازآزمون، ضریب پایایی برای کل پرسش‌نامه ۰/۹۸ و برای زیرمقیاس‌های احساس ما بودن، مرز و پیوستن به ترتیب ۰/۹۵، ۰/۹۴ و ۰/۹ بود (چراغی و همکاران، ۱۳۹۶).

پرسش‌نامه سبک دلبستگی (AAI)^{۳۲}: پرسش‌نامه سبک دلبستگی توسط هازان و شیور^{۳۳} (۱۹۸۷) ساخته شده است. این پرسش‌نامه دارای ۱۵ گویه است که به هریک از سه خرده‌مقیاس سبک دلبستگی ایمن، اجتنابی و اضطرابی، ۵ گویه تعلق می‌گیرد. نمره‌گذاری در مقیاس لیکرت از هرگز با نمره ۰ تا تقریباً همیشه با نمره ۴ صورت می‌گیرد. نمرات خرده‌مقیاس‌های دلبستگی توسط میانگین ۵ سؤال هر خرده‌مقیاس به دست می‌آید. هازان و شیور (۱۹۸۷) پایایی بازآزمایی کل این پرسش‌نامه را ۰/۸۱ و پایایی با آلفای کرونباخ ۰/۷۸ به دست آوردند، روایی صوری و محتوایی را خوب اعلام کردند و روایی سازه آن را در حد بسیار مطلوب گزارش نمودند. در ایران، این پرسش‌نامه توسط رحیمیان بوگر^{۳۴} و همکاران (۱۳۸۳) روی پرستاران بیمارستان‌های دولتی شهر اصفهان هنجاریابی شده است و پایایی آلفای کرونباخ آن برای کل پرسش‌نامه ۰/۷۵ و برای سبک اضطرابی، اجتنابی و ایمن به ترتیب ۰/۸۳، ۰/۸۱ و ۰/۷۷ به دست آمد.

پرسش‌نامه تنظیم شناختی هیجان (CERQ)^{۳۵}: پرسش‌نامه تنظیم شناختی هیجان توسط گارنسفکی، کرایج و اسپینهوون^{۳۶} (۲۰۰۱) ساخته شده است. این پرسش‌نامه برای اولین بار با هدف مطالعه ابعاد شناختی تنظیم هیجان در شرایطی که افراد با یک موقعیت استرس‌زا در زندگی مواجه می‌شوند، ایجاد شد و روی گروهی از نوجوانان هلندی مورد استفاده قرار گرفت. پرسش‌نامه تنظیم شناختی هیجان مشتمل بر ۳۶ گویه و ۹ خرده‌مقیاس سرزنش خود، پذیرش، نشخوار ذهنی، تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، ارزیابی مجدد مثبت، اتخاذ دیدگاه و تمرکز مجدد مثبت، فاجعه‌آمیز تلقی کردن و سرزنش دیگران می‌باشد. هر ۴ ماده یک مؤلفه را تشکیل می‌دهند و هر مؤلفه یکی از راهبردها را می‌سنجد. در این پرسش‌نامه، راهبردهای سرزنش خود، سرزنش دیگری، نشخوار ذهنی و فاجعه‌آمیز تلقی کردن، در مجموع راهبردهای منفی تنظیم هیجان را تشکیل می‌دهند. در حالی که راهبردهای پذیرش، تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی، ارزیابی مجدد مثبت، اتخاذ دیدگاه و تمرکز مجدد مثبت، راهبردهای مثبت محسوب می‌شوند. پاسخ‌دهندگان به هر گویه،

روی یک طیف پنج‌درجه‌ای پاسخ می‌دهند. پرسش‌نامه دارای یک نمره کل است که می‌تواند بین ۳۶ تا ۱۸۰ باشد.

در بررسی مشخصات روان‌سنجی این پرسش‌نامه که توسط گارنسفکی و همکاران (۲۰۰۱) صورت گرفته، ضریب آلفای کرونباخ برای راهبردهای منفی ۰/۸۲، برای راهبردهای مثبت ۰/۸۹ و برای مقیاس کلی پرسش‌نامه ۰/۹۲ گزارش شده که قابل‌قبول است. در ایران، این پرسش‌نامه توسط حسنی (۲۰۱۰) روی ۴۲۰ نفر از شرکت‌کننده‌های جامعه دانشگاهی شهر تهران، با دامنه سنی ۱۸ الی ۳۲ سال اعتباریابی شده است. ضریب آلفای کرونباخ ۹ خرده‌مقیاس این آزمون بین ۰/۷۶ تا ۰/۹۲ گزارش شده است. در پژوهش اندامی‌خشک^{۳۷} و همکاران (۱۳۹۲) نیز برای ضریب آلفای کرونباخ ۹ زیرمقیاس این پرسش‌نامه، نتیجه‌ای مشابه به دست آمد.

روش تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری داده‌های موردنیاز، برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS22 و آزمون رگرسیون چندگانه به شیوه هم‌زمان استفاده شد. تجزیه و تحلیل اطلاعات در دو بخش توصیفی و استنباطی صورت گرفت.

بیان یافته‌ها

به‌منظور بررسی نرمال بودن فراوانی داده‌ها، از آزمون کولموگروف - اسمیرنوف استفاده شد. از آنجایی که داده‌ها نرمال نبودند، برای مشخص کردن داده‌های پرت، از آزمون داده‌های پرت باکس و آزمون مهالانویس استفاده گردید. پس از حذف داده‌های پرت، تعداد داده‌ها به ۳۵۴ نمونه کاهش یافت و داده‌ها در محدوده نرمال قرار گرفتند. جدول ۱ میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱: توصیف شاخص‌های آماری متغیرهای پژوهش

شاخص متغیر	میانگین	انحراف معیار	دامنه ممکن نمرات	کمترین مقدار	بیشترین مقدار
اضلاع مدل سه‌گانه خانواده	احساس ما بودن با همسر	۵۱.۷۱	۱۵.۶۲۴	۰-۷۲	۷۲
	ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر	۹۲.۰۵	۲۸.۱۵۰	۰-۱۴۰	۱۴۰
	پیوستن به خانواده همسر	۹۲.۵۴	۲۶.۸۸۱	۰-۱۳۶	۱۳۶
سن ازدواج	۲۴.۷۷	۴.۸۷۸	-	۱۳	۴۳
طول مدت ازدواج	۱۲.۶۹	۱۰.۰۳۲	-	۱	۴۸
روش‌های تنظیم شناختی هیجان	سرزنش خود	۱۰.۳۲	۲.۹۸۱	۰-۴	۲۰
	پذیرش	۱۲.۱۱	۳.۱۸۶	۰-۴	۲۰
	نشخوار ذهنی	۱۲.۹۹	۳.۴۷۰	۰-۴	۲۰
	تمرکز مجدد مثبت	۱۰.۸۴	۳.۷۷۶	۰-۴	۲۰
	تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی	۱۴.۱۱	۳.۶۵۵	۰-۴	۲۰
	ارزیابی مجدد مثبت	۱۳.۴۲	۳.۸۳۵	۰-۴	۲۰
	اتخاذ دیدگاه	۱۲.۱۱	۳.۴۱۲	۰-۴	۲۰
	فاجعه‌آمیزخوانی	۹.۴۵	۳.۴۶۴	۰-۴	۲۰

ادامه جدول ۱

۲۰	۴	۲۰-۴	۳۰۶۵	۸۴۸	سرزنش دیگران	سبک‌های دل‌بستگی
۴	۰	۴-۰	۰۸۲۸	۱۵۹	اجتنابی	
۴	۰	۴-۰	۰۶۲۵	۲۳۷	ایمن	
۴	۰	۴-۰	۰۷۴۳	۱۳۸	اضطرابی	

برای تعیین سهم سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دل‌بستگی در تبیین واریانس احساس ما بودن با همسر، از تحلیل رگرسیون هم‌زمان استفاده شد. نتایج این تحلیل در جدول ۲ نشان داده شده است. ۱۲.۶٪ واریانس احساس ما بودن با همسر توسط سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دل‌بستگی همسران قابل‌پیش‌بینی است. میزان واریانس تبیین‌شده با توجه به F مشاهده‌شده (۳.۴۸۷)، در سطح ۰.۰۵ معنادار می‌باشد. همچنین t مشاهده‌شده (۶.۹۴۵) در سطح ۰.۰۵ معنادار است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که با سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه اول پژوهش پذیرفته شده و رابطه بین متغیرهای پژوهش معنادار می‌باشد.

جدول ۲: ضرایب رگرسیون پیش‌بینی احساس ما بودن با همسر، بر پایه سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دل‌بستگی

T	Beta	SEB	R ²	R	F	
6.945		8.493	۰.۱۲۶	۰.۳۵۵	۳.۴۸۷	رگرسیون احساس ما بودن با همسر
-517	-.029	.190				سن ازدواج
-2.146	-.122	.095				طول مدت ازدواج
.118	.007	.342				سرزنش خود
-.511	-.030	.323				پذیرش
-.416	-.026	.280				نشخوار ذهنی
.606	.042	.281				تمرکز مجدد مثبت
1.722	.142	.341				تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی
-.252	-.022	.347				ارزیابی مجدد مثبت
1.075	.068	.282				اتخاذ دیدگاه
-3.034	-.178	.288				فاجعه‌آمیز خوانی
-1.225	-.072	.348				سرزنش دیگران
-1.666	-.102	1.178				سبک دل‌بستگی اجتنابی
.460	.027	1.553				سبک دل‌بستگی ایمن
.852	.048	1.193				سبک دل‌بستگی اضطرابی

برای تعیین سهم سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دل‌بستگی در تبیین واریانس ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر، از تحلیل رگرسیون هم‌زمان استفاده شد. نتایج این تحلیل در جدول ۳ نشان داده شده است. ۹.۳٪ واریانس ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر توسط سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دل‌بستگی همسران قابل‌پیش‌بینی است. میزان واریانس تبیین‌شده با توجه به F مشاهده‌شده (۲.۴۸۶) در سطح ۰.۰۵ معنادار می‌باشد. همچنین t

مشاهده‌شده (۸.۹۶۲) در سطح ۰.۰۵ معنادار است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که با سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه دوم پژوهش پذیرفته شده و رابطه بین متغیرهای پژوهش معنادار می‌باشد.

جدول ۳: ضرایب رگرسیون پیش‌بینی ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر بر پایه سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی

T	Beta	SEB	R ²	R	f	
8.962		15.009	0.093	0.305	2.486	رگرسیون ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر
-1.241	-0.070	.335				سن ازدواج
-0.009	-0.001	.168				طول مدت ازدواج
-0.733	-0.046	.604				سرزنش خود
-0.664	-0.040	.571				پذیرش
-0.279	-0.017	.495				نشخوار ذهنی
-0.167	-0.012	.497				تمرکز مجدد مثبت
1.549	.130	.602				تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی
-0.346	-0.031	.613				ارزیابی مجدد مثبت
.187	.012	.498				اتخاذ دیدگاه
-2.225	-0.133	.509				فاجعه‌آمیزخوانی
-1.428	-0.085	.614				سرزنش دیگران
-1.732	-0.108	2.082				سبک دلبستگی اجتنابی
-0.778	-0.046	2.745				سبک دلبستگی ایمن
-0.600	-0.035	2.109				سبک دلبستگی اضطرابی

برای تعیین سهم سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی در تبیین واریانس پیوستن به خانواده همسر، از تحلیل رگرسیون هم‌زمان استفاده شد. نتایج این تحلیل در جدول ۴ نشان داده شده است. ۸.۶٪ واریانس پیوستن به خانواده همسر توسط سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی همسران قابل‌پیش‌بینی است. میزان واریانس تبیین‌شده با توجه به F مشاهده‌شده (۲.۲۶۸) در سطح ۰.۰۵ معنادار می‌باشد. همچنین t مشاهده‌شده (۶.۱۱۶) در سطح ۰.۰۵ معنادار است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که با سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه سوم پژوهش پذیرفته شده و رابطه بین متغیرهای پژوهش معنادار می‌باشد.

جدول ۴: ضرایب رگرسیون پیش‌بینی پیوستن به خانواده همسر، بر پایه سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی

T	Beta	SEB	R ²	R	F	
6.116		14.737	0.086	0.293	2.268	رگرسیون پیوستن به خانواده همسر
.863	.049	.329				سن ازدواج
-.108	-.006	.165				طول مدت ازدواج
.797	.050	.593				سرزنش خود
-.196	-.012	.561				پذیرش

ادامه جدول ۴

-250	-016	486			نشخوار ذهنی
.193	.014	.488			تمرکز مجدد مثبت
-.161	-.014	.591			تمرکز مجدد بر برنامه‌ریزی
.064	.006	.602			ارزیابی مجدد مثبت
1.804	.116	.489			اتخاذ دیدگاه
-2.744	-.165	.500			فاجعه‌آمیزخوانی
-1.386	-.083	.603			سرزنش دیگران
-1.517	-.095	2.044			سبک دلبستگی اجتنابی
1.054	.063	2.695			سبک دلبستگی ایمن
.842	.049	2.071			سبک دلبستگی اضطرابی

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر پیش‌بینی اضلاع مدل سه‌گانه خانواده ایرانی بر اساس سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی همسران در افراد متأهل ساکن شهر تهران بود. یافته‌ها نشان داد که متغیرهای پیش‌بین سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی همسران در کنار هم می‌توانند مؤلفه احساس ما بودن با همسر را پیش‌بینی نمایند. یعنی هرچه افراد در سن پایین‌تری ازدواج کرده باشند، سال‌های کمتری از ازدواج آن‌ها گذشته باشد، از روش‌های سازگارانه تنظیم شناختی هیجان استفاده کنند و سبک دلبستگی آن‌ها ایمن یا اضطرابی باشد، احساس ما بودن با همسر در رابطه آن‌ها بیشتر است. از بین این چهار مؤلفه، مؤلفه طول مدت ازدواج و خرده‌مقیاس فاجعه‌آمیزانگاری از بین خرده‌مقیاس‌های تنظیم شناختی هیجان به‌تنهایی قادر به پیش‌بینی احساس ما بودن با همسر بودند. هر دوی این مؤلفه‌ها احساس ما بودن با همسر را به صورت معکوس پیش‌بینی می‌کنند. یعنی هرچه از سال‌هایی که یک زوج با هم زندگی می‌کنند بگذرد، احساس ما بودن آن‌ها کمتر می‌شود و میزان احساس ما بودن در همسرانی که از راهبرد فاجعه‌آمیزانگاری برای تنظیم هیجان استفاده می‌کنند، کمتر است.

این یافته‌ها نشان می‌دهد افرادی که در سن پایین‌تر و به‌تازگی ازدواج کرده‌اند، احساس ما بودن بیشتری دارند. در تبیین نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت از آنجایی که کیفیت زندگی زناشویی در زنانی که در بازه سنی ۲۰ تا ۲۵ سالگی ازدواج می‌کنند، همچنین در مردانی که در بازه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال ازدواج می‌کنند، نسبت به کسانی که در سن بالای ۳۰ سال ازدواج می‌کنند، بیشتر است (صداقت، ۱۳۸۲) و چنین به نظر می‌رسد که احساس ما بودن با همسر نیز در بین این افراد بیشتر باشد. نتایج این پژوهش با پژوهش کارائین (۱۳۹۶) تا حدودی همسوست. در پژوهش کارائین (۱۳۹۶) این نتیجه به دست آمد که احساس ما بودن با همسر در اوایل رابطه زوجین قوی است، سپس در مراحل میانی چرخه زندگی کاهش یافته و دوباره در مراحل پایانی افزایش می‌یابد. در پژوهش حاضر نیز احساس ما بودن با همسر ابتدا زیاد است و هرچه از طول عمر یک ازدواج می‌گذرد، کاهش می‌یابد. در خصوص نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت سال‌های اول زندگی زوجین، معمولاً سال‌هایی است که آن‌ها به دنبال برقراری رابطه‌ای لذت‌بخش با یکدیگر و ایجاد رضایت زناشویی در آن هستند. در سال‌های بعدی که زوجین صاحب فرزند می‌شوند، رضایت از نقش والدگری جای

رضایت زناشویی را تا حدودی می‌گیرد و افراد قسمتی از وقت و انرژی خود را صرف فرزندان می‌کنند. بنابراین عجیب نیست که احساس ما بودن با همسر ابتدا زیاد باشد و سپس کاهش یابد.

در تبیین پیش‌بینی مؤلفه احساس ما بودن با همسر توسط راهبردهای تنظیم شناختی هیجان می‌توان چنین گفت که تنظیم هیجان به‌عنوان یک مهارت فردی، فرد را در مواجهه و حل مسائل بین فردی توانمندتر و سازگارتر می‌کند (روسو و همکاران، ۲۰۱۸). در نتیجه، فرد می‌تواند در به‌اشتراک‌گذاشتن عواطف و احساسات خود با همسرش موفق‌تر عمل کند و احساس ما بودن بین آن‌ها به خوبی شکل بگیرد. بر اساس تأثیر متقابل احساس، رفتار و تفکر که شناخت‌گرایان بر آن تأکید می‌کنند، هیجانات افراد بر رفتار آن‌ها تأثیرگذار است (الیس^{۳۸}، ۱۹۹۵). افراد با استفاده از راهبردهای سازگارانۀ تنظیم هیجان می‌توانند رفتارهای مناسب‌تری در محیط خانوادگی داشته باشند. رفتارهای سودمندی که صمیمیت بین همسران را افزایش می‌دهد و احساس ما بودن را در بین آن‌ها به وجود می‌آورد.

از بین روش‌های تنظیم شناختی هیجان، فقط راهبرد فاجعه‌آمیزانگاری به‌تنهایی و به صورت معناداری قادر به پیش‌بینی احساس ما بودن با همسر بود. در تبیین تأثیرگذاری بیشتر این راهبرد نسبت به راهبردهای دیگر، می‌توان گفت هنگامی که زوجین رویدادهای استرس‌زایی که در زندگی آن‌ها رخ داده است را به‌عنوان یک مصیبت و فاجعه تعبیر می‌کنند، احساسات ناخوشایند بیشتری را تجربه می‌کنند. افکار مربوط به فاجعه‌آمیزانگاری بر احساسات و رفتار فرد تأثیر می‌گذارد و ممکن است او را به لحاظ عاطفی از همسرش دور کند (داتیلیو و وان هوت^{۳۹}، ۲۰۰۶). همین امر باعث می‌شود که استفاده از راهبرد فاجعه‌آمیزانگاری بر صمیمیت و احساس ما بودن در زوجین تأثیر بدی داشته باشد.

در این پژوهش، سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی احساس ما بودن با همسر را به صورت مستقیم پیش‌بینی می‌کنند. نتایج این پژوهش با پژوهش فروزش، محسنی‌زاده و روشن چسلی^{۴۰} (۱۳۹۶) تا حدودی همسوست. در پژوهش فروزش و همکاران (۱۳۹۶) سبک دلبستگی ایمن بر احساس ما بودن تأثیر مثبت، اما سبک دلبستگی اضطرابی بر احساس ما بودن تأثیری منفی داشت. در تبیین نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت افراد دارای سبک دلبستگی ایمن، به‌دلیل داشتن ویژگی‌هایی مانند اعتماد به خود و دیگران، درک مثبت، حمایت اجتماعی، تمایل به بخشش و مهار هیجانات منفی (جانسون و ویفن^{۴۱}، ۲۰۰۳) در احساس ما بودن با همسر عملکرد خوبی دارند. درباره سبک دلبستگی اضطرابی نیز چنین به نظر می‌رسد که رفتارهایی مانند حسادت، میل به نزدیکی و رفتارهای اطمینان‌خواهی که از دلبسته‌های اضطرابی سر می‌زند، در فرهنگ ایرانی به‌عنوان رفتارهایی چندان نامطلوب در روابط تلقی نمی‌شوند و حتی گاهی از آن‌ها به‌عنوان نشانه‌های دوست‌داشتن طرف مقابل یاد می‌شود.

از دیگر نتایج پژوهش حاضر این بود که متغیرهای پیش‌بین سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی همسران در کنار هم می‌توانند مؤلفه ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر را به صورت معناداری پیش‌بینی نمایند. یعنی هرچه افراد در سن پایین‌تری ازدواج کرده باشند، سال‌های کمتری از ازدواج آن‌ها گذشته باشد، از روش‌های سازگارانۀ تنظیم هیجان در شرایط دشوار زندگی استفاده کنند و سبک دلبستگی آن‌ها ایمن یا اضطرابی باشد، بیشتر احتمال دارد که مرز بین همسر و خانواده همسرشان را مناسب گزارش کنند. از بین این چهار مؤلفه، خرده‌مقیاس فاجعه‌آمیزانگاری از بین

خرده‌مقیاس‌های تنظیم شناختی هیجان به‌تنهایی قادر به پیش‌بینی ارزیابی از مرز بین همسر و خانواده همسر به صورتی معنادار است. این مؤلفه، ارزیابی از مرز بین همسر و خانواده همسر را به صورت معکوس پیش‌بینی می‌کند. یعنی ارزیابی از مرز بین همسر و خانواده همسر در همسرانی که از راهبرد فاجعه‌آمیزانگاری برای تنظیم هیجان استفاده می‌کنند، کمتر است.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد افرادی که در سن پایین‌تر و به‌تازگی ازدواج کرده‌اند، ارزیابی بهتری از مرز بین همسر و خانواده همسرشان دارند. در تبیین نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت وقتی زوجین به‌تازگی ازدواج کرده‌اند و هنوز صاحب فرزند نیستند، جو آرامی در زندگی زناشویی آن‌ها حاکم است. با اضافه‌شدن اولین فرزند، بحرانی در خانواده به وجود می‌آید و زوجین در این زمان به حمایت عاطفی و کمک والدین خود نیاز پیدا می‌کنند (بهاورنیا، ۴۲، ۱۳۸۷). همین مسئله می‌تواند باعث از بین رفتن مرز میان خانواده‌ها شود و همسر فرد ارزیابی ضعیفی از مرز بین همسر و خانواده همسر خود داشته باشد. همچنین، سال‌های میانی زندگی یک زوج، سال‌هایی است که ممکن است آن‌ها مسئولیت مراقبت از خانواده اصلی خود که اکنون سنشان بالا رفته و نیاز به مراقبت دارند را برعهده گیرند (مک‌گلدریک و کارتر، ۴۳، ۲۰۰۳). در بعضی مواقع، حتی ممکن است والدین یا یکی از آن‌ها به خانه زوج نقل مکان کنند و با حضور آن‌ها در خانه، این احتمال وجود دارد که مرز بین دو خانواده از بین برود.

در تبیین پیش‌بینی مؤلفه ارزیابی از مرز بین همسر و خانواده همسر توسط راهبردهای تنظیم شناختی هیجان، می‌توان چنین گفت که تنظیم هیجان یک مهارت است و فرد را در مواجهه و حل مسائل بین فردی توانمندتر و سازگارتر می‌کند (روسو و همکاران، ۲۰۱۸). علاوه بر این افرادی که از راهبردهای سازگارانه برای تنظیم هیجان خود استفاده می‌کنند، در حل تعارضات زناشویی موفق‌تر عمل می‌کنند (زارع، ۴۴، ۱۳۹۳). در نتیجه، چنین افرادی قادرند عواطف و احساسات خود را با همسرشان به نحو مؤثرتری به اشتراک بگذارند و از این طریق می‌توانند به کمک زوج خود، محل قرارگیری مرزها در رابطه را به خوبی مشخص کنند. در تبیین پیش‌بینی مؤلفه ارزیابی مرز بین همسر و خانواده همسر توسط راهبرد فاجعه‌آمیزانگاری به صورت معکوس و معنادار، می‌توان چنین گفت که افرادی که از راهبرد فاجعه‌آمیزانگاری استفاده می‌کنند، به دلیل داشتن تفکر با محتوای فاجعه و مصیبت‌دانستن اتفاقات ناخوشایند در زندگی (گارنسفکی و همکاران، ۲۰۰۱)، نمی‌توانند در این شرایط ارزیابی و درک درستی از اتفاقی که افتاده است داشته باشند. آن‌ها ممکن است در موقعیت‌های هیجانی توانایی خود برای داشتن کارکرد مناسب را از دست بدهند و نتوانند در شرایط مختلف به درستی عمل کنند. همین امر می‌تواند موجب شود که آن‌ها در زندگی زناشویی و در به‌توافق‌رسیدن درباره محل قراردادن مرز با خانواده همسر به مشکل برخورند.

در پژوهش حاضر، سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی، ارزیابی از مرز بین همسر و خانواده همسر را به صورت مستقیم پیش‌بینی می‌کنند. نتایج این پژوهش با پژوهش فروزش و همکاران (۱۳۹۶) تا حدودی همسوست. در پژوهش فروزش و همکاران (۱۳۹۶)، این نتیجه به دست آمد که سبک دلبستگی ایمن می‌تواند ارزیابی از مرز بین همسر و خانواده همسر را پیش‌بینی کند. در تبیین نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت دلبسته‌های ایمن در روابط عاطفی خود به طرف مقابلشان اعتماد دارند (لوی، الیسون، اسکات و برنکر، ۴۵، ۲۰۱۱) و کمتر دچار اضطراب می‌شوند (میکولینسر و همکاران، ۱۹۹۳). به همین دلیل، نزدیک‌شدن

همسرشان به خانواده‌اش را به‌عنوان ازبین‌رفتن مرز بین خانواده‌ها تلقی نمی‌کنند. اما چنین به نظر می‌رسد اگرچه سبک دلبستگی اضطرابی در فرهنگ غربی نامطلوب و مخرب است، اما در خانواده ایرانی کارکردهایی دارد. رفتارهای اطمینان‌خواهی و توجه‌طلبی دلبسته‌های اضطرابی همسر آن‌ها را وادار می‌کند که مرزی را بین خانواده جدید خود و خانواده اصلی‌شان وضع کنند.

نتیجه دیگر پژوهش حاضر این است که متغیرهای پیش‌بین سن ازدواج، طول مدت ازدواج، تنظیم شناختی هیجان و سبک‌های دلبستگی همسران در کنار هم، پیوستن به خانواده همسر را پیش‌بینی می‌نمایند. یعنی هرچه افراد در سن بالاتری ازدواج کرده باشند، سال‌های کمتری از ازدواج آن‌ها گذشته باشد، از روش‌های سازگارانۀ تنظیم هیجان در شرایط دشوار زندگی استفاده کنند و سبک دلبستگی آن‌ها ایمن یا اضطرابی باشد، در پیوستن به خانواده همسر موفق‌تر هستند. از بین این چهار مؤلفه، خرده‌مقیاس فاجعه‌آمیزانگاری از بین خرده‌مقیاس‌های تنظیم شناختی هیجان، به‌تنهایی قادر به پیش‌بینی پیوستن به خانواده همسر به صورتی معنادار است. این مؤلفه پیوستن به خانواده همسر را به صورت معکوس پیش‌بینی می‌کند؛ یعنی پیوستن به خانواده همسر، در همسرانی که از راهبرد فاجعه‌آمیزانگاری برای تنظیم هیجان استفاده می‌کنند، کمتر است.

این یافته‌ها نشان می‌دهد افرادی که در سن بالاتر ازدواج کرده‌اند، پیوستن به خانواده همسر را بهتر تجربه می‌کنند. در تبیین نتایج به‌دست‌آمده می‌توان گفت با توجه به بالا رفتن سن ازدواج در بین جوانان (انتظاری^{۴۶} و همکاران، ۱۳۹۶) و کاهش نرخ ازدواج در کشور (بحرانی،^{۴۷} ۱۳۹۴)، افرادی که ازدواج می‌کنند، با آگاهی بیشتر و بر اساس ملاک‌ها و استانداردهای بالاتری ازدواج می‌کنند (انتظاری و همکاران، ۱۳۹۶). این افراد پختگی و ثبات روانی بیشتری دارند و می‌توانند امور مختلف مربوط به زندگی متأهلی را بهتر اداره کنند. در حالی که ازدواج در سن پایین می‌تواند همراه با ضعف تدبیر و ناتوانی در کنار آمدن با بحران‌های پیش‌آمده در زندگی زوجی باشد (رمضان زرنندی،^{۴۸} ۱۳۹۷). از طرفی رشد شناختی، عاطفی و ارتباطی در افرادی که در سن بالاتری ازدواج کرده‌اند، بیشتر است (ولدخانی و همکاران، ۱۳۹۵). چنین به نظر می‌رسد که رشد، پختگی و توان مدیریت این افراد، به آن‌ها در پیوستن به خانواده همسرشان کمک می‌کند. یعنی وقتی فردی در سن بالاتری ازدواج می‌کند و مهارت ارتباطی بهتری دارد، می‌تواند تعارضات به‌وجودآمده با خانواده همسرش را راحت‌تر حل کند و به آن‌ها بپیوندد.

نتایج این پژوهش با پژوهش کرائین (۱۳۹۶) همسوست. وقتی سال‌های بیشتری از زندگی یک زوج می‌گذرد، ممکن است مسائلی که در طی سال‌ها بین خانواده‌ها وجود داشته است، حل نشده باشد و باعث شود که فرد رابطه خود را با خانواده همسرش کم کند و از میزان پیوستن آن‌ها به خانواده همسرشان کم شود. در تبیین پیش‌بینی مؤلفه پیوستن به خانواده همسر توسط راهبردهای تنظیم شناختی هیجان می‌توان چنین گفت که تنظیم هیجان یک مهارت است و فرد را در مواجهه و حل مسائل بین فردی توانمندتر و سازگارتر می‌کند (روسو و همکاران، ۲۰۱۸). وقتی افراد از روش‌های سازگارانۀ برای تنظیم هیجان خود استفاده می‌کنند، می‌توانند رابطه بهتری با خانواده همسر خود داشته باشند و پیوستن به خانواده همسر را بهتر تجربه کنند. در تبیین پیش‌بینی مؤلفه پیوستن به خانواده همسر توسط راهبرد فاجعه‌آمیزانگاری به صورت معکوس و معنادار، می‌توان چنین گفت که افرادی که از راهبرد فاجعه‌آمیزانگاری استفاده می‌کنند

به دلیل داشتن تفکر با محتوای فاجعه و مصیبت‌دانستن اتفاقات ناخوشایند در زندگی (گارنسکی و همکاران، ۲۰۰۱)، نمی‌توانند در شرایط دشوار، ارزیابی و درک درستی از اتفاقی که افتاده است داشته باشند. آن‌ها ممکن است در موقعیت‌های هیجانی توانایی خود برای داشتن کارکرد مناسب را از دست بدهند و نتوانند در شرایط مختلف به درستی عمل کنند. همین امر می‌تواند موجب شود که آن‌ها در رابطه با خانواده همسر فاقد درایت لازم برای برقراری رابطه با این خانواده باشند و در ارتباط با آن‌ها به مشکل برخوردند.

در پژوهش حاضر، سبک دلبستگی ایمن و اضطرابی پیوستن به خانواده همسر را به صورت مستقیم پیش‌بینی می‌کنند. نتایج این پژوهش با پژوهش فروزش و همکاران (۱۳۹۶) تا حدودی همسوست. دلبسته‌های ایمن با حمایت از خانواده همسر خود در شرایطی که آن‌ها نیاز به کمک دارند و دلبسته‌های اضطرابی با حس نزدیکی جویی و تلاش مداوم برای دریافت عشق و محبت می‌توانند به خانواده همسر خود بپیوندند. از طرفی چنین به نظر می‌رسد که محتاج حمایت بودن از طرف دلبسته‌های اضطرابی پدیده چندان ناشایستی در خانواده‌های ایرانی تلقی نمی‌شود و از آن استقبال می‌شود. در فرهنگ ایرانی، وابستگی و نیاز به حمایت از جانب زنان، برای مردان و خانواده آن‌ها مورد پذیرش واقع می‌شود و تأثیر نامطلوبی بر پیوستن به خانواده همسر ندارد (یوسفی، ۱۳۹۹).

از محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به محدودبودن جامعه پژوهش به افراد متأهل شهر تهران اشاره کرد که موجب محدودیت در تعمیم نتایج می‌شود. با توجه به نقش راهبردهای تنظیم شناختی هیجان در زندگی همسران، پیشنهاد می‌شود در مشاوره‌های پیش از ازدواج راهبردهای تنظیم هیجان افراد مورد سنجش قرار گیرد و به آموزش شیوه‌های سازگارانۀ تنظیم هیجان توجه بیشتری شود. همچنین نقش منفی راهبردهای ناسازگار مثل فاجعه‌آمیزانگاری به افراد در آستانۀ ازدواج آموزش داده شود.

پی‌نوشت‌ها

1. Azadarmaki
2. Zainah, Nasir, Ruzy & Noraini
3. Carr & Boerner
4. Meltzer & McNulty
5. Boerner, Jopp, Carr, Sosinsky & Kim
6. Tavakoli, Nikbakht, nasrabadi, Behboodi Moghadam, Salehiniya, & Rezaei
7. Hatfield, Rapson & Martel
8. Cheraghi, Mazaheri, Motabi, Panaghi & Sadeghi
9. Moheb
10. Yousefi
11. Karaein
12. Valadkhani, mahmoudpour, Farahbaksh & Salimi Bajestani
13. Arshad
14. Nasrullah
25. Yarnoz-Yaben
26. Hadden, Smith & Webster
27. Shaver & Mikulincer
28. Bowlby
29. Simpson, Rholes & Phillips
30. Barnes, Dodson, Wood, Thomas & Kimberly
31. Family Triad Systemic Scale (FTSS)
32. Adult attachment inventory (AAI)
33. Hazan & shaver
34. Rahimian bougar
35. Cognitive emotional regulation Questionnaire (CERQ)
36. Garnefski, Kraaij & Spinhoven
37. Andami khoshk
38. Ellis
39. Dattilio & Van Hout

- | | |
|--------------------------------|--|
| 15. Jain & Kurz | 40. Foruzesh & Mohsenizade & Roshan Chesli |
| 16. Goldenberg | 41. Johnson & Whiffen |
| 17. Arofiati | 42. Bahavarnia |
| 18. Vater & Schroder-Abe | 43. McGoldrick & Carter |
| 19. Fruzzetti & Iverson | 44. Zare |
| 20. Rothermund, Voss & Wentura | 45. Levy, Ellison, Scott, & Bernecker |
| 21. Gross | 46. Entezari, Ghiyasvand & Abbasi |
| 22. Klein, Renshaw & Curby | 47. Bohrani |
| 23. Thompson | 48. Ramazan zarandi |
| 24. Rusu, Bodenmann & Kayser | |

منابع

- آزادارمکی، ت. (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*. تهران: سمت.
- انتظاری، ا.، غیاثوند، ا.، و عباسی، ف. (۱۳۹۶). عوامل مؤثر بر افزایش سن ازدواج جوانان در شهر تهران. *فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۸(۳۳)، ۲۶۹-۲۰۱.
- اندامی‌خشک، ع.، گلزاری، م.، و اسماعیلی‌نسب، م. (۱۳۹۲). نقش راهبردهای نده‌گانه تنظیم شناختی هیجان در پیش‌بینی تاب‌آوری. *اندیشه و رفتار*، ۷(۲۷)، ۶۷-۵۷.
- بحرانی، م. (۱۳۹۴). تحلیل آمارهای ازدواج و طلاق زوج‌های ایرانی طی پنج دهه گذشته، *فصلنامه جمعیت*، ۲۰(۸۵)، ۴۳-۵۶.
- بهاورنیا، ا. (۱۳۸۷). بررسی مدل‌های خطی و منحنی رضایت زناشویی در چرخه زندگی مشترک. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. خانواده‌درمانی. دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- چراغی، م.، مظاهری، م.، موتابی، ف.، پناغی، ل.، صادقی، م.، و سلمانی، خ. (۱۳۹۶). مقیاس سیستمی - مثلثی خانواده: ابزاری برای سنجش روابط همسران و خانواده‌های اصلی آن‌ها. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۱۳(۵۱)، ۳۶۰-۳۴۱.
- رحیمیان بوگر، ا.، نوری، ا.، عریضی سامانی، س.، مولوی، ح.، و فروغی مبارکه، ع. (۱۳۸۳). رابطه سبک‌های دلبستگی بزرگ‌سالی با رضایت و استرس شغلی در پرستاران. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران (اندیشه و رفتار)*، ۱۳(۲)، ۱۵۷-۱۴۸.
- رمضان زرنندی، ف. (۱۳۹۷). بررسی رابطه ازدواج زودرس و دیررس در رضایت و سازگاری زناشویی در زنان متأهل. *همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران*، ۵، ۸-۱.
- زارع، ش. (۱۳۹۳). رابطه بین سبک‌های تصمیم‌گیری و تنظیم شناختی هیجان با تعارضات زناشویی مراجعان مراکز مشاوره شیراز، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. مشاوره خانواده. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه آزاد اسلامی. مرودشت.
- صداقت، ح. (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین سن ازدواج، فامیلی یا غیر فامیلی بودن ازدواج، تعداد فرزندان و تشابه اعتقادی با رضایت زناشویی دبیران زن و مرد شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. مشاوره. دانشگاه تربیت معلم. تهران.
- فروزش، س.، محسنی‌زاده، م.، و روشن چسلی، ر. (۱۳۹۶). پیش‌بینی مسئله وابسته به فرهنگ ارتباط با خانواده همسر در زوجین ایرانی بر اساس سبک‌های دلبستگی. اولین کنفرانس بین‌المللی فرهنگ، آسیب‌شناسی روانی و تربیت. دانشگاه الزهرا (س)، تهران.

- کارابین، ش. (۱۳۹۶). مقایسه مؤلفه‌های مدل سیستمی - مثلثی خانواده در مراحل مختلف چرخه زندگی. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، روان‌شناسی بالینی خانواده. پژوهشکده خانواده. دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- گلدنبرگ، ا. و گلدنبرگ، ه. (۱۳۹۵). خانواده‌درمانی. (حسین شاهی براواتی، حمیدرضا، نقشبندی، سیامک، و ارجمند، الهام). تهران: نشر روان.
- محب، ع. (۱۳۹۶). ارتباط بین ویژگی‌های شخصیتی همسران با مدل نظری سیستمی - مثلثی خانواده. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، روان‌شناسی بالینی خانواده. پژوهشکده خانواده. دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- ولدخانی، م، محمودپور، ع، فرحبخش، ک، و سلیمی بجستانی، ح. (۱۳۹۵). تأثیر سن ازدواج، الگوهای همسرگزینی و تفاوت سنی زوجین بر کیفیت زندگی زناشویی زنان شهر تهران. *فصلنامه مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ۷(۲۵)، ۱۹۰-۱۷۳.
- یوسفی، م. (۱۳۹۹). پیش‌بینی اضلاع مدل سه‌گانه خانواده با استفاده از طرحواره‌های ناسازگار اولیه همسران. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد. مشاوره خانواده. دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی. دانشگاه شهید بهشتی. تهران.
- Andami khoshk, A., & Golzari, M., & Esmaeli nasab, M. (2013). [Role of nine strategies of cognitive emotion regulation in the prediction of resilience]. *Thought & Behavior in Clinical Psychology*, 7(27), 57-67 [in persian].
- Arofiati, F. (2010). Psychosocial Aspects of Childbearing, *Mutiara Medika*, 10(1), 90-95.
- Arshad, M., Mohsin, M. N., & Mahmoud, K. (2012). Marital Adjustment and Life Satisfaction among Early and Late Marriages. *Journal of Education and Practice*, 5(17), 83-90.
- Azadarmaki, T. (2007). [The sociology the Iranian family]. Tehran: Samt [in persian].
- Bahavarnia, E. (2008). [Linear & curvilinear models of marital satisfaction across the family life cycle]. Master thesis in family therapy. Shahid Beheshti university [in persian].
- Barnes, A., Dodson, M., Wood, B., Thomas, H., & Kimberly, C. (2017). The Effect of Attachment Styles on Positive Communication and Sexual Satisfaction in Relationships. *Journal of Positive Sexuality*, 3(2), 27-31.
- Boerner, K., Jopp, D. S., Carr, D., Sosinsky, L., & Kim, S. K. (2014). "His" and "Her" Marriage? The Role of Positive and Negative Marital Characteristics in Global Marital Satisfaction among Older Adults. *The Journals of Gerontology Series B: Psychological Sciences and Social Sciences*, 69(4), 579-589.
- Bohrani, M. (2016). [Analysis of marriage and divorce statistics of Iranian couples during the last 45 years]. The second scientific-research conference on educational sciences and psychology of social and cultural injuries in Iran. 20(85), 43-56 [in persian].
- Bowlby, J. (1975). Attachment theory, separation anxiety, and mourning. *American handbook of psychiatry*; 6.
- Carr, D., & Boerner, K. (2009). Do spousal discrepancies in marital quality assessments affect psychological adjustment to widowhood? *Journal of Marriage and Family*, 71, 495-509.
- Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Motabi, F., Panaghi, L., & Sadeghi, M. S. (2017). [Family triad systemic scale: An instrument for assessment of relationships between

- couple and families of origin]. *Journal of Family Research*, 13(3), 343–360 [in persian].
- Cheraghi, M., Mazaheri, M. A., Motabi, F., Panaghi, L., & Sadeghi, M. S. (2019). Beyond the Couple: A Qualitative Analysis of Successful In-law Relationships in Iran. *Family Process*, 1-18.
- Dattilio, F. M., & Van Hout, G. C. M. (2006). The problem-solving component in cognitive-behavioral couples' therapy. *Journal of Family Psychotherapy*, 17,1–19.
- Ellis, A. (1995). Changing rational emotive therapy (RET) torational emotive behaviortherapy (REBT). *Journal of Rational-Emotive & Cognitive-Behavior Therapy*,13(2),85–89.
- Entezari, A., Ghiyasvand, A., & Abbasi, F. (2018). [Factors affecting the age of youth marriage in tehran]. *social development and welfare planning*, 8(33), 201-269 [in persian].
- Foruzesh, S., & Mohsenizade, M., & Roshan Chesli, R. (2017). Predicting the Issues Caused by Relationships with In-laws in the Iranian Couples Based on the Attachment Styles. International Conference on Psychopathological Culture and Education. Alzahra university. Tehran [in persian].
- Fruzzetti, A. E. & Iverson, K. M. (2007). Intervening with couples and families to treat emotion dysregulation and psychopathology. In D. K. Snyder, J. A. Simpson, & J. N. Hughes (Eds.), *Emotion regulation in couples and families: Pathways to dysfunction and health* (pp. 249-267). Washington, DC: AmericanPsychological.
- Garnefski, N., Kraaij, V., & Spinhoven, Ph. (2001). Negative life events, cognitive emotion regulation and depression. *Journal of Personality and Social Psychology*, 71(5), 899–914.
- Goldenberg, I., & Goldenberg, H. (2000). *Family therapy: an overview*. (hamidreza hosseinshahi baravati, siammak naghshbandi & elham arjmand). Tehran: ravan publication.
- Gross, J. J. (1998). The emerging field of emotion regulation: An integrative review. *Review of General Psychology*, 2(3), 271–299.
- Gross, J. J., & Thompson, R. A. (2007). Emotion regulation: Conceptual foundations. In J. J. Gross (Ed.), *Handbook of emotion regulation*. New York: Guilford Press.
- Hadden, B. W., Smith, C. V., & Webster, G. D. (2013). Relationship Duration Moderates Associations between Attachment and Relationship Quality. *Personality and Social Psychology Review*, 18(1), 42–58.
- Hasani, J. (2010). Reliability and validity of Persian of the cognitive emotion regulation questionnaire (CERQ). *Journal of clinical psychology*, 24,139-152.
- Hatfield, E., Rapson, R. L., & Martel, L. D. (2007). Passionate love and sexual desire. In S. Kitayama & D. Cohen (Eds.), *Handbook of cultural psychology* (pp. 500–528). New York: Guilford.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 511–524.
- Jain, S., & Kurz, K. (2007). *New insights on preventing child marriage a global analysis of factors and programs*. United States Agency for International Development.
- Johnson, S. M., & Whiffen, V. E. (2003). *Attachment processes in couple and family therapy*. New York: London.

- Karaein, S. (2017). [Comparison of the components of family triangular system model in different stages of life cycle]. Master thesis in family therapy Psychology. Shahid Beheshti university [in persian].
- Klein, S. R., Renshaw, K. D., & Curby, T. W. (2016). Emotion regulation and perceptions of hostile and constructive criticism in romantic relationships. *Behavior Therapy*, 47, 143–154.
- Levy, K. N., Ellison, W. D., Scott, L. N., & Bernecker, S. L. (2011). Attachment style. *Journal of clinical psychology*, 67(2), 193-203.
- McGoldrick, M., & Carter, B. (2003). *the family life cycle*.
- Meltzer, A. L., & McNulty, J. K. (2010). Body image and marital satisfaction: Evidence for the mediating role of sexual frequency and sexual satisfaction. *Journal of Family Psychology*, 24(2), 156–164.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2003). The attachment behavioral system in adulthood: Activation, psychodynamics, and interpersonal processes. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 35, pp. 53-152). San Diego, CA: Academic Press
- Mikulincer, M., Florian, V., & Weller, A. (1993). Attachment Styles, Coping Strategies, and Posttraumatic Psychological Distress: The Impact of the Gulf War in Israel. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64(5), 817-826.
- Moheb, A. (2018). [The relationship between personality traits and Family Triad Systemic model]. Master thesis in family therapy Psychology. Shahid Beheshti university [in persian].
- Nasrullah, M., Zakar, R., & Zakar, M. Z. (2014). Child Marriage and Its Associations with Controlling Behaviors and Spousal Violence Against Adolescent and Young Women in Pakistan. *Journal of Adolescent Health*, 55(6), 804–809.
- Rahimian bougar, E., & Nouri, A., & Oreyzi samani, S., & Moulavi, H., & Foroughi mobarakeh, A. (2007). [Relationship between adult attachment styles with job satisfaction and job stress in nurses]. *iranian journal of psychiatry and clinical psychology*, 13(2 (49)), 148-157 [in persian].
- Ramazan zarandi, F. (2018). [Investigating the relationship between early and late marriage in marital satisfaction and adjustment in married women]. 5th national conference on management and humanistic science research in Iran. 5, 1-8 [in persian].
- Rothermund, K., Voss, A., & Wentura, D. (2008). Counter-regulation in affective attentional bias: A basic mechanism that warrants flexibility in motivation and emotion. *Emotion*, 8, 34-46.
- Rusu, P. P., Bodenmann, G., & Kayser, K. (2018). Cognitive emotion regulation and positive dyadic outcomes in married couples. *Journal of Social and Personal Relationships*, 36(1), 359–376.
- Sedaghat, H. (2003). [An investigation on the relationship between age of marriage, intra-extra familial marriage, number of children and belief similarity with marital satisfaction of male & female high school teachers of Tehran]. Master thesis in counseling. Teacher training university [in persian].
- Shaver, P. R., & Mikulincer, M. (2005). Attachment theory and research: Resurrection of the psychodynamic approach to personality. *Journal of Research in Personality*, 39, 22-45.

- Simpson, J. A., Rholes, W. S., & Phillips, D. (1996). Conflict in close relationships: An attachment perspective. *Attachment & Human Development*, 6(4), 419–437.
- Tavakoli, Z., Nikbakht nasrabadi, A., Behboodi Moghadam, Z., Salehiniya, H., & Rezaei, E. (2017). A Review of the Factors Associated with Marital Satisfaction. *Galen medical journal*, 6(3), 197-207.
- Valadkhani, M., mahmoudpour, A., Farahbakhsh, K., & Salimi Bajestani, H. (2017). [The Effects of Partner-Selection Patterns, Marriage Age, and Age Differences between Spouses on Marital Quality of Married Women in Tehran]. *Journal of Clinical Psychology Studies*. 7(25), 173-190 [in persian].
- Vater, A., & Schroder-Abe, M. (2015). Explaining the Link between Personality and Relationship Satisfaction: Emotion Regulation and Interpersonal Behavior in Conflict Discussions. *European Journal of Personality*, 29(2), 201–215.
- Yarnoz-Yaben, S. (2010). Attachment Style and Adjustment to Divorce. *The Spanish Journal of Psychology*, 13(01), 210–219.
- Yousefi, M. (2020). [Predicting Sides of Family Triad Model by Spouses' Early Maladaptive Schemas]. Master thesis in family counseling. Shahid Beheshti university [in persian].
- Zainah, A. Z., Nasir, R., Ruzy, S. H., & Noraini, M. Y. (2012). Effects of Demographic Variables on Marital Satisfaction. *Asian Social Science*, 8(9).
- Zare, S. (2015). [The Relation between decision making style and cognitive regulation emotion with Conflict Marital referring to the consulting center in shiraz]. Master thesis in family counseling. islamic azad university marvdasht branch [in persian]